یکشنبه ۱۱ خرداد ۱۴۰۴ شماره ۸۷۵۴
irannewspaper irannewspapper

واگویه‌های رضا رشیدپور درباره غیبت طولانی‌اش در تلویزیون در گفت‌وگو با «ایران»:

از من تفریح و سرگرمی می‌خواستند نه کار جدی

گفت‌وگو

حامد قریب
روزنامه‌نگار

رضا رشیدپور، مجری سرشناس تلویزیون را بیشتر با برنامه‌های گفت‌وگو محور و چالشی می‌شناسیم که سال‌هاست تنها از آنها خاطره‌ای باقی مانده است. او این روزها در جزیره کیش اقامت دارد و کسب و کار شخصی خود را پیگیری می‌کند اما گاهی اسم او را در پشت صحنه رویدادهای فرهنگی نیز می‌شنویم. جشنواره فیلم و تئاتر لوتوس (جایزه پروین اعتصامی) یکی از همین رویدادها بود که قرار است اولین دوره آن در شهریور ۱۴۰۴ در جزیره کیش برگزار شود. این رویداد که پیش‌تر با نام جشنواره پروین اعتصامی شناخته می‌شد، امسال با برند «لوتوس» و نماد زن ایرانی بازطراحی شده و به‌عنوان اولین جشنواره تخصصی توانمندسازی زنان در صنعت فیلم و تئاتر ایران برپا می‌شود. رضا رشیدپور یکی از حامیان این رویداد است اما روی کاغذ هیچ سمتی در جشنواره ندارد. به این بهانه فرصتی دست داد تا با او پیرامون فعالیت این روزهایش به گفت‌وگو بپردازیم. او در این گفت‌وگو توضیح می‌دهد که چرا علی‌رغم پیشنهادهای فراوان، تمایلی به بازگشت به برنامه‌سازی مبتنی بر سرگرمی ندارد و معتقد است تنها وقتی می‌تواند تأثیرگذار باشد که اثری فرهنگی-اجتماعی خلق کند که خود از آن خرسند باشد. رشیدپور در ادامه پیرامون نگاه جنسیتی جامعه به زنان و ضرورت شکل‌گیری «مکتب ایرانی» سخن می‌گوید و از طرح مفهومی «ایران ۱۴۱۴» پرده برمی‌دارد؛ چشم‌اندازی که در آن زنان ایرانی را موتور محرک توسعه اجتماعی و فرهنگی کشور می‌داند و اعتقاد دارد مهم‌ترین تحولات پیش‌رو در دهه آینده از همین مسیر تحقق خواهد یافت.

حضور شما در آنتن تلویزیون فراز و فرودهای بسیاری داشته است. به یاد داریم که سال‌ها پیش پس از حواشی که آن زمان برایتان پیش آمد، گفتید حتی اگر کلاه‌تان در جام جم بیفتد، برای برداشتنش دیگر به تلویزیون باز نمی‌گردید. سپس در دوره گذشته سیاست‌های فرهنگی و هنری به‌گونه‌ای پیش رفت که برخی چهره‌های مهم و تأثیرگذار این حوزه، ازجمله شما، از فضای تولید برنامه و خلق اثر هنری دور ماندند. با این حال، شما در پشت‌صحنه رویدادهای مختلفی مانند جشنواره فیلم و تئاتر لوتوس (پروین اعتصامی) حضور یافته و فعالیت‌هایی در این راستا انجام می‌دهید. در این شرایط، لطفاً توضیح دهید چرا اکنون تصمیم گرفته‌اید برنامه‌ای اجرا نکنید؟

چیزی که برای یک گفت‌وگو جذاب باشد را اول می‌گویم: من تلویزیون را خانه خودم می‌دانم. در آن زمان هم شور جوانی سبب شد تا جمله «گُلام هم بیفته دیگه برنمی گردم» را بگویم. در واقع اگر به آن مقطع برگردم، هیچ‌وقت چنین جمله‌ای را نمی‌گویم؛ چون انسان باید مواظب خانه‌اش باشد. حالا چه آن خانه تلویزیون باشد، چه شهر یا کشورش؛ باید مثل یک خانه مواظبش بود.

اکنون هم، علی‌رغم تصور خیلی‌ها، به صراحت می‌گویم من ممنوع‌الکار یا ممنوع‌التصویر نیستم. اما احساس می‌کنم زمانی بودن مؤثر است که بتوانی اثری خلق کنی که از آن راضی باشی. شرایط را برای خلق یک اثر موفق مناسب ندیدم. وگرنه پیشنهادهای بسیار زیادی از طرف تلویزیون و تهیه‌کننده‌ها به من شده است. اگر کار نکردم، اهل مظلوم‌نمایی نیستم که بگویم دیگران نگذاشتند من کار کنم. پیشنهادهایی که داده شده، هیچ‌کدام آن چیزی نبوده که دلم می‌خواسته. زیرا دغدغه‌ام همیشه در حوزه فرهنگ و جامعه بوده ولی در این مدت آنها از من تفریح و سرگرمی می‌خواستند. من اهل برنامه‌سازی صرفاً تفریحی نیستم؛ برنامه «سیم آخر» را هم ساختم و اجرا کردم؛ چون احساس می‌کردم شاید باید این دوره‌گذار زود تمام شود تا ما دوباره بتوانیم در تلویزیون کارهای مؤثر اجتماعی و فرهنگی بسازیم.

با این همه اگر برنامه‌ای زنده با محوریت موضوعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در تلویزیون باشد، با کمال میل آن را اجرا می‌کنم. منتها شرایط واقعاً آن‌طور نیست؛ مدیران تلویزیون آن‌طور فکر نمی‌کنند. ما اهل پاک کردن صورت‌مسأله، کتمان و انکار نباید باشیم، و بخشی از وضعیتی که الان می‌بینیم و از آن به «ناترازی» یاد می‌کنند، حاصل همین پاک کردن‌ها و انکارهاست. با وجود این هر زمان پیشنهادی بدهند که فکر کنم برای جامعه ارزشمند باشد، حتماً قبول می‌کنم.

درباره اینکه چرا پشت صحنه بعضی رویدادها که دغدغه من هستند حضور پیدا می‌کنم، باید بگویم که فکر می‌کنم هر آدمی که امروزه اسمش را چهره، سلبریتی یا... می‌گذارند، این اعتبار را از توجه مردم گرفته است، بنابراین به آنها دینی دارد. بر همین اساس هرجا که فکر کنم بتوانم حتی یک درصد از آن دین را ادا کنم، این کار را انجام می‌دهم. من خیلی اهل حرکت‌های عمودی نیستم اما هرجا که فکر کنم می‌توانم به اندازه نیم قدم به حرکت افقی جامعه کمک کنم، حتماً انجام می‌دهم؛ حالا به عنوان برگزارکننده یا حامی.

آیا حضورتان در پشت صحنه رویدادهای دغدغه‌مند سلیقه شخصی شماست یا اینکه بیشتر قصد دارید تا از اقدام افرادی که با دستاویز قرار دادن مسائل حواشی ایجاد می‌کنند، جلوگیری کنید؟

همه اینها هست؛ یک بخشی مربوط به این است که من دیگر برای خودم کار نمی‌کنم، بلکه دوست دارم برای جامعه کار کنم. به همین دلیل اصلاً برایم مهم نیست که این فعالیت را به نام من بشناسند یا به نام هر کس دیگر؛ مهم این است که یک جشنواره برای زنان ایران وجود داشته باشد. واقعاً برای من خودِ کار مهم است. اینکه اسمم باشد یا نباشد، اصلاً تفاوتی ندارد.

بگذارید یک قدم جلوتر برویم: بله، من پیش برخی از مدیران بالادست رفتم و گفتم ببینید، این مشکل من نیست. شما انتظار دارید من یک عکسِ باب‌اسفنجی بگذارم تا ببینید چه مقدار فحش می‌خورم؟ جلو چشم‌شان عکس باب‌اسفنجی گذاشتم؛ هنوز هم در توئیترم هست. زیرش یک سری آدم شروع کردند به فحش دادن. گفتم انگار نسبت به اسم من آلرژی دارند؛ حتی اگر باب‌اسفنجی هم بگذارم، باز فحش می‌دهند. به همین دلیل، برای حفظ روند اتفاق‌های مهم، ترجیح می‌دهم اصلاً اسمی از من نباشد؛ چون محور، آن جشنواره یا اتفاق است. رضا رشیدپور آنجا خیلی مهم نیست.

بارها تأکید کرده‌ام و در این گفت‌وگو نیز دوباره اعلام می‌کنم که تا به حال هیچ‌کس نتوانسته سندی ارائه بدهد مبنی بر اینکه من تاکنون از هر دولتی یک ورق رانت، یک عدد سکه یا یک توصیه‌نامه گرفته باشم. اما به‌واسطه تحصیلاتی که کرده‌ام یا شاید آن هوش اجتماعی در برقراری ارتباط، توانایی خوبی برای مدیریت مجموعه‌ها دارم.

در جزیره کیش مدیریتی دارم که همیشه- برخلاف تصوری که وجود دارد- با سیستم دولتی دچار مشکل بوده است؛ دقیقاً برعکسِ آنچه که برخی فکر می‌کنند. اما متأسفانه وقتی مباحث به فضای مجازی کشیده می‌شود، قضاوت‌ها و ساده‌سازی‌ها زیاد می‌شود. به همین دلیل، هرگز دلم نمی‌خواهد درباره کسب وکارم صحبتی انجام دهم. چون بلافاصله حرف‌های نابجایی مطرح می‌شود.

> تا به حال هیچ‌کس نتوانسته سندی ارائه بدهد مبنی بر اینکه من تاکنون از هر دولتی یک ورق رانت، یک عدد سکه یا یک توصیه‌نامه گرفته باشم

با توجه به اینکه جشنواره پروین اعتصامی با محوریت زنان در کیش برگزار می‌شود و شما نیز پیش از این فعالیت‌هایی را برای ارائه خدمات به گردشگران و ارتقای نقش زنان در جامعه در نظر گرفته‌اید، به نظر شما بستر جزیره کیش تا چه اندازه برای برگزاری رویدادهای تخصصی مرتبط با زنان مناسب است؟ جامعه محلی و مخاطبان این جشنواره چگونه به اجرای چنین برنامه‌هایی نگاه می‌کنند؟ به چه میزان جشنواره‌هایی مثل پروین اعتصامی یا دیگر رویدادهای زنانه می‌توانند در تغییر نگاه عمومی نسبت به مسائل و دغدغه‌های زنان مؤثر باشند؟ تا چه حد این جشنواره‌ها امکان نمایش و پرداخت به آنچه زنان به آن نیاز دارند را فراهم می‌آورند و چقدر در جهت ارتقای جایگاه زن در جامعه عمل می‌کنند؟

ما نسبت به موضوع زن حساسیتِ بی‌جا نشان دادیم و این حساسیت، جنسیت‌زده بوده است. بحث جنسیت دو سوی افراط و تفریط دارد. وقتی ما دائماً «زن، زن» می‌گوییم، ناخودآگاه یک حساسیتِ نامعقول ایجاد می‌کنیم. همه ما انسان‌هایی با توانایی‌های مختلف هستیم؛ یک خانم ممکن است از نظر بدنی بسیار قوی باشد و در مقابل، یک آقا ممکن است به لحاظ جسمی ضعیف باشد. یا یک مرد می‌تواند خیلی باهوش باشد و در کنار او زنی باشد که از این منظر به اندازه او موفق نباشد. اگر بیشتر بر انسانیت تأکید کنیم، خیلی از مسائلمان حل می‌شود.

اگر بتوانیم در ایران یک مکتب ایرانی بسازیم که بر پایه «ما انسانیم، همه ما حق انتخاب و فرصت برابر داریم»، آن‌وقت هیچ مسأله‌ای به وجود نمی‌آید.

اگر داریم می‌گوییم در حوزه زنان چقدر موفق بوده‌ایم- مثلاً تعداد زیادی از دانشجویان ما زن هستند- من این را ناشی از این می دانم که زنان خودشان آن‌قدر تلاش کردند که کنکور را فتح کنند و وارد دانشگاه شوند. این را نباید به چشم «رأی و تفسیری» ببینیم که «ما امکانات دادیم». این وظیفه ما در مورد پسران هم هست. اگر بخواهیم مشکلات را حل کنیم، باید نگاه جنسیتی را کنار بگذاریم.

کرامتِ زن، همان کرامتِ انسان است؛ کرامتِ دختر، همان کرامتِ پسر است. نباید خط کشی کنیم. بله، در عرف ما می‌گویند «زن لطیف است»، «زن ریحانه است»، «زن تاجِ بالای سر است»، اما باید به جوانبِ مثبت توجه کنیم و دیدگاه‌های تأییدی را بپذیریم، نه آن جنبه‌های سلبی و انکاری را. این نگاهِ را -که هم در فرهنگِ غرب وجود دارد و هم بعضاً در فرهنگِ شرق- باید کنار بگذاریم. اگر یک تعادل ایرانی برقرار کنیم، جشنواره‌های مرتبط با زنان پایدار می‌شوند، اشتغالِ زنان پایدار می‌شود، موقعیت‌های تحصیلی زنان پایدار می‌شود و خیلی از حقوقِ زنان در جامعه به‌طور طبیعی به حد اعتدال خودش می‌رسد و راهش را پیدا می‌کند؛ همان‌گونه که در دو سال گذشته این روند شروع شده است.

البته باید این موضوع را نیز مدنظر قرار داد وقتی از «مکتب ایرانی» صحبت می‌کنم، منظورم «فرهنگ ایرانی» بر پایه عرف مستقر است. وجود جشنواره‌هایی مثل پروین اعتصامی یا هر رویداد دیگری در حوزه زنان می‌تواند در واقع یک «پارادایم شیفت» باشد؛ وقتی شما یک زن هنرمند، فیلمساز، بازیگر یا نویسنده را در لایه‌های مختلف اجتماعی معرفی می‌کنید و مردم به‌طور ملموس می‌بینند که هیچ اتفاق ضدارزشی در عملکرد یک زن هنرمند وجود ندارد، این باعث آشتی بین لایه‌های مختلف فرهنگی جامعه می‌شود و در نهایت تحولات عرفی را می‌پذیرند.

من بارها گفته‌ام که در برابر عرف و فرهنگ نمی‌توان با بخشنامه برخورد کرد. نسل امروز، فارغ از ساختار سیاسی، نوروز را دوست دارد. مبنای عقلی و مستدل این است که نوروز به نفع جامعه است و نسل جوان هم با آن همراه می‌شود، حتی اگر در میهمانی‌های نوروزی، شوخی‌هایی با برخی از اتفاقات آن کرده باشند. زمانی می‌توانید در عرف و فرهنگ پارادایم شیفت ایجاد کنید که گفت‌وگو بین اقشار و نسل‌ها برقرار شود. آن زمان جامعه در جهت افقی به جلو حرکت خواهد کرد.

چشم‌انداز شما از شرایط فعلی چیست؟ و فکر می‌کنید به چه سمتی پیش می‌رویم؟

شاید بیان این حرف برایم دردسرساز باشد، اما تک‌جمله آن این است که «تمام مشکلات جهان را زنان به وجود آورده‌اند و تمام مشکلات جهان را زنان حل کرده‌اند». یعنی اگر در بزرگ‌ترین راه‌حل‌های جهانی نگاهی بیندازید، پای یک زن در میان است و اگر به بزرگ‌ترین بحران‌های جهانی توجه کنید، باز هم پای یک زن در میان است. ما اکنون در مرحله حل مشکلات ایستاده‌ایم و من مطمئنم که زنان ایران کلید توسعه این کشور خواهند بود. معتقدم ایران سال ۱۴۱۴ با شتاب توسعه‌ای که خواهد داشت، بخش مهمی از کندی دهه‌های گذشته را جبران خواهد کرد و شاهد پیشرفت‌های خارق‌العاده‌ای خواهیم بود؛ نه لزوماً در زیرساخت‌ها، بلکه در حوزه‌های جامعه‌شناسی، فرهنگ و روانشناسی اجتماعی.

کتاب «دین و موسیقی در ایران معاصر» نوشته حسین سروی رونمایی شد

دین و موسیقی دو قلمرو معنابخش زیست جهان ما

گروه فرهنگی/ داستان بودن یا نبودن موسیقی و مجازبودن یا نبودن آن، به بیش از ۴ دهه برمی گردد. درواقع از بعد از انقلاب اسلامی دیدگاه‌های فقهی، موسیقی این هنر مظلوم را به چالش کشید. حتی در برهه‌ای از تاریخ حمل ساز و نوای موسیقی ممنوع شد. این درحالی است که موسیقی دراسلام به‌عنوان یکی از مظاهر زیبایی شناختی معرفی شده است. موسیقی‌هایی که در مراسم‌های مذهبی وعرفانی نواخته و شنیده می‌شود و بخشی از فرهنگ و هنر کشورمان است، مانند موسیقی سوگ که قدمتی کهن دارد. جالب اینکه با گذشت چهل سال همچنان این نگاه‌های سلیقه‌ای گریبانگیر موسیقی است و برخی از شهرهای ایران ممنوع از اجرای موسیقی هستند و نشان دادن ساز همچنان در رسانه ملی مسأله‌ساز است.

حسین سروی در کتاب «دین و موسیقی در ایران معاصر» به این مباحث و چالش‌ها پرداخته است. در این کتاب که به تازگی رونمایی شده، نویسنده، پژوهشی جدی از سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۶ به موضوعات دین و موسیقی داشته است و آن را در قالب یک اثر مکتوب از سوی نشر سحر منتشر کرده است. این اثر حاصل سه سال تلاش یک موسیقیدان زیر نظرحسن محدثی گیلوایی جامعه‌شناس دین است.

در مراسم رونمایی این پروژه پژوهشی که در تالار استاد جلیل شهناز خانه هنرمندان ایران برگزار شد، حسین سروی مؤلف کتاب «دین و موسیقی در ایران معاصر» بیان کرد: «کتاب دین و موسیقی در ایران معاصر، حاصل بیش از سه سال تلاش پیوسته برای پرداختن به یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال زنده‌ترین روابط فرهنگی در جامعه ما، یعنی نسبت میان دین و موسیقی است. ما در جریان این پژوهش، از رویکردی چندجانبه بهره گرفته‌ایم که از آن جمله می‌توان به تحلیل فتاوا و متون فقهی، بررسی آرشیوهای مطبوعاتی، تحلیل آماری داده‌ها و گفت‌وگوهای میدانی با طیفی گسترده از افراد، از جمله مدیران ارشد حوزه موسیقی، فعالان نشر آثار موسیقایی و موسیقیدانانی در نقش‌های گوناگون آهنگساز، نوازنده، خواننده و پژوهشگر اشاره کرد.»

او تأکید کرد: «نکته ظریف و بسیار قابل تأمل این است که دین و موسیقی، نه صرفاً دو گستره جداگانه [و متضاد]، که دو قلمرو معنابخش‌اند؛ اما گفت‌وگوی میان این دو، تنها زمانی مؤثر خواهد بود که بر پایه فهم و احترام متقابل شکل گرفته باشد، چراکه امروز با توجه به توسعه روزافزون رسانه‌های اجتماعی، هوش مصنوعی و فن آوری‌های نوین در تمامی عرصه‌ها، انتظار از نهاد دین، در داوری نسبت به پدیده‌ای در گستردگی موسیقی، داشتن شناختی است که هرگونه اظهارنظر و تصمیمی را معنادار و مسئولانه کند.»

در این مسیر، نکته راهبردی‌ای که برایم اهمیت ویژه داشت، این بود که اثر، نه صرفاً از زاویه هنری و نه صرفاً از منظر جامعه‌شناسی باشد، چراکه واقعیت این است که بسیاری از پژوهش‌های موجود، این دو حوزه را جدای از هم تحلیل کرده‌اند. ما تلاش کردیم این شکاف را تا حدی پر کنیم تا جامعه‌شناسی و هنر موسیقی را بیش از پیش، کنار هم بنشانیم.

در بخش دوم این مراسم نشست تخصصی کارشناسان حوزه‌های مختلف فرهنگی و موسیقی برگزار شد. حمید رضا نوربخش خواننده، مدرس و مدیرعامل خانه موسیقی، حسن محدثی گیلوایی مدرس دانشگاه و جامعه‌شناس، اکبر ایرانی پژوهشگر، مدرس دانشگاه و مدیرمؤسسه پژوهشی میراث مکتوب و عباس نعیمی جورشری مدرس دانشگاه، پژوهشگر و جامعه‌شناس با اجرای حسین سروی به ارائه نقطه‌نظرات خود پیرامون کتاب «دین و موسیقی در ایران معاصر» پرداختند.

> «دین و موسیقی، نه صرفاً دو گستره جداگانه [و متضاد]، که دو قلمرو معنابخش‌اند؛ اما گفت‌وگوی میان این دو، تنها زمانی مؤثر خواهد بود که بر پایه فهم و احترام متقابل شکل گرفته باشد»

تأکید بر بررسی دقیق‌تر نهاد هنر در تعامل با نهادهای دینی طی تاریخ جوامع اسلامی، نقش سازنده کارگزاران هنری نسبت به مسائل و رویدادهای اجتماعی، توجه مؤلف کتاب «دین و موسیقی در ایران معاصر» به گسترده‌تر شدن استقلال هنر موسیقی با وجود مشکلات پیش روی آن، تلاش برای تعمیق و بهبود پیوند میان دین و موسیقی، طرح مباحثی پیرامون نظر و آرای فقها در حوزه موسیقی، پیوست فرهنگی و علمی کتاب در ارتباط با سند ملی موسیقی کشور، قدردانی از تلاش نویسنده برای تدوین نظرات و آرای فقها از گذشته تا امروز در حوزه موسیقی، تأکید برحضور مؤثرتر زنان هنرمند در موسیقی و نادیده نگرفتن آن‌ها در این عرصه، تحلیل وضعیت موسیقی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تأکید بر بهبود نابسامانی‌ها و آسیب‌های موجود، تأکید بر دوری جستن از نگاه سلیقه‌ای در جریان مدیریت عرصه موسیقی کشور، ارائه جزئیاتی از نقش مهم موسیقی به مثابه یک هویت جمعی ایرانیان، ارائه توضیحاتی درباره رواج گزینه‌ای به نام «موسیقی زیرزمینی»، توجه به قرارگرفتن موسیقی در ساختار اجتماعی با درنظرگرفتن تفاوت سلیقه‌ها در ساختارهای طبقاتی از جمله مواردی بود که در این پنل تخصصی مورد نقد، بحث و تبادل‌نظر قرار گرفت.

در بخش پایانی مراسم هم حسین علیشاپور خواننده، زمان خیری نوازنده نی و فرزاد محمدنژاد نوازنده تار به اجرای برنامه پرداختند.